

## اعلامیه کمیته تدارک سیزدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان

بکسال و نیم پیش آغاز گشت و با تشکیل نخستین جلسه "کمیته" ایرانی تدارک سیزدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان "به اوج خود رسید. این کمیته همچنین از همه سازمانهای جوانان و دانشجویان متفرقی و مبارز ایران خواست، تا گذشته از اختلافهای سیاسی - عقیدتی به تدارک هر چه باشکوه تر فستیوال جهانی یاری رسانند.

بقیه در ص ۶

جوانان و دانشجویان مبارز ایران! چنانکه می دانید، چند روز دیگر سیزدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان، با شعار "همبستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی" در پیونگ یانگ، پایتخت جمهوری دموکراتیک خلق کره، برگزار خواهد شد.

سازماندهی جوانان و دانشجویان ایران برای شرکت در "سیزدهمین فستیوال جهانی" بیش از

# نامه مردم

از گان مرکزی غرب توده ایران

شماره ۲۶۶، دوره هشتم، سال ششم  
شنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۶۸

## اتحاد عمل وسیع برای سرنگونی رژیم و برقراری یک نظام سیاسی دموکراتیک

پدیده های بحرانی همانند گسترش روزافزون بیکاری، وضع بد مسکن، تورم و کثرت افسار گسیخته، پائین بودن حقوق و دستمزد کارگران و زحمتکشان و آلودگی های اجتماعی همانند اعتیاد، دزدی، فساد، فحشاء، رشوه و ارتشا و... و تخریب فرهنگی جامعه و بوروکراسی فلج کننده اداری، نقش بسیار پر اهمیتی داشته است. پیامدهای زیانبار ناشی از نظام سیاسی دیکتاتوری علل کاملاً عینی دارد؛ در جامعه ای مانند ایران کنونی که رژیم حاکم بر آن بر سینه دموکراسی یعنی یکی از ارزشمندترین دستاوردهای تمدن بشری دست رد می گذارد و برای حل مسائل حیاتی جامعه، در زیر سایه سر نیزه و بدون دخالت شهروندان، بر بنیان ناعادلانه اعمال نظر و تصمیم اراده فردی یا اقلیت کوچک فرمانروا، چاره چویی می کند و عملاً رای اکثریت مردم نادیده گرفته می شود، طبیعی

بقیه در ص ۶

توزیع ناعادلانه ثروت و گسترش دامنه دخالت انواع نهادهای پلیسی و امنیتی حتی در خصوصی ترین مناسبات و روابط انسانی و... پنهان نمیشود، بلکه، دیگر پهنه های زندگی جامعه نیز از دایره تاثیر گذاری جدی حکومت بیرون نیستند. به دیگر سخن، نظام سیاسی دیکتاتوری، بعنوان شکلی از اعمال حاکمیت، قطع نظر از ماهیت طبقاتی کارگزاران آن، تاثیرات جدی و گاه بسیار زیانبار بر زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی بر جای می گذارد. مثلاً درباره "کشور خودمان به یقین باید گفت که نظام سیاسی دیکتاتوری، علاوه بر آلودگی فضای سیاسی کشور و انواع آزادی کشی ها، به نوبه خود بعنوان شکل اعمال حاکمیت در ژرفش بحران اقتصادی - اجتماعی، ورشکستگی مالی، وابستگی اقتصادی، وضع ناپسامان زندگی زحمتکشان، توزیع ناعادلانه ثروت و گسترش دامنه

جامعه ما بخاطر رشد و سازندگی، برای آینده بهتر و تاملین نیکبختی برای انسانها، برای چیرگی بر بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی موجود، برای درمان زخمهای عمیق چنگ هشت ساله و گام برداشتن در راه دستیابی به اقتصادی شکوفاپالنده و اجتماعی پاک از مفاسد، و نیز برای رسیدن به قافله تیز پای علم و فن و فن آوری و فرهنگ و تمدن، تشنه آزادی و صلح پایدار است. جامعه ما چون نیاز نور و هوا برای موجود زنده، نیازمند یک نظام سیاسی منکی بر دموکراسی است. پیامدهای حاکمیت دیکتاتوری و استبداد، چهره خود را تنها در وجود سیاست ترور و خفقان و آزادی کثی، بیگرد و تعقیب و گریز، بکیر و پهنند و زندان و افزایش شمار زندانیان، کشتار مخالفان در زیر شکنجه و در میدانهای اعدام و تیرباران، بریدن زبان و شکستن قلم و در حصار قرار دادن اندیشه، جلوگیری از گردهمایی، محرومیت شهروندان از حق

## تضعیف پایگاه رژیم در دانشگاه ها

اسلامی کردن دانشگاهها و دانشجویان، از بدو "انقلاب فرهنگی" تا کنون یکی از رؤس برنامه های حاکمیت ج.ا. بوده - و هست. خامنه ای، "رهبر" جدید، در دیدار با مسئولان نهادهای گوناگون دانشگاهی، از جمله چند تن از اعضای "شورای عالی انقلاب فرهنگی" گفت: "امام فرموده بودند، مسئله چنگ یک مسئله موقت است. مسئله مهم ما دانشگاه است"، خمینی در وصیت نامه خود بر این امر تاکید داشت. شعار او این بود: "برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرق زدگی حفظ و پاسداری کنید".

خمینی دانشگاهیان، اعم از استاد و دانشجو را به "پیوند دوستی و تفاهم محکم تر و استوارتر با روحانیون و طلاب علوم اسلامی" فرامی خواند. او که هر اندیشه ای، بجز تراوشات فکری خود و "خودی ها" را "انحرافی" و صادر شده از "شرق و غرب" می دانست، در وصیت نامه خود نوشت: "در

بقیه در ص ۲

او مطرح بود. در واقع نیز اختلاف میان دو جناح عمده مشکل بزرگ رژیم طی ده سال گذشته بود. طبیعی است که این اختلاف نمی توانست و نمی تواند با مرگ خمینی از بین برود. اختلافهای موجود زاده علل و عوامل عینی و ذهنی بوده و هست. تا آن عوامل از بین نرفته، اختلافها باقی می ماند.

در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران خاطر نشان شد که سران رژیم می توانند در کوتاه مدت با هم سازش کنند. ما شاهد چنین سازشی بودیم، گرچه زایش آن بسیار دردناک بود. امروز، پس از گذشت زمان می گویند و با دقتی گفته باشیم، می خوانند "ثابت کنند" که باصلاح انتخاب "رهبر" جدید بسادگی با "سلام و صلوات" انجام شد. برخی ها، مانند رفسنجانی پارافرازم می گذارند. مثلاً، وی می گوید خمینی قبل از مرگش پارها، صلاحیت خامنه ای را برای "رهبری" تأیید کرده است. این ادعا، دروغ است. اما، باید دید چرا رفسنجانی و همکارانش به حربه ناپسند و زشت دروغ متوسل می شوند؟

بلندگویان رژیم در روزهای اخیر با اصرار و

بقیه در ص ۴

## مبارزه جناحها ادامه دارد

در سیاست اغلب می توان قریبانی تبلیغات خود شد. این روند در عرصه دیپلماسی نادر نیست. رژیم ج.ا. یکی از نمونه های برجسته آن است.

میلیونها ایرانی در این روزها، آماج تبلیغات گسترده حکام ج.ا. هستند. اما این تبلیغات پوششی ظاهری بر وضع پرنج درونی است. مرگ خمینی این آقایان را در وضع بسیار دشواری قرار داده است. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه مربوط به درگذشت خمینی مسائلی را مطرح کرد که صحت آن اینک به اثبات می رسد.

سردمداران ج.ا. می خواستند در دوران حیات خمینی در مواد قانون اساسی بازنگری کنند و "فبای فقیه" را به تن یک یا چند نفر (در صورت شوری بودن رهبری) بدوزند. شورای بازنگری این هدف را تعقیب می کرد.

هاشمی رفسنجانی یکی از مبلغان اصلی رژیم در نماز جمعه ۱۹ خرداد ۶۸ به آنچه ما گفتیم اعتراف کرد و گفت: در ایام حیات خمینی "مشکل قانون اساسی" و احتمال ایجاد "خلا" رهبری پس از مرگ

# ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

## تضعیف پایگاه رژیم \* \* \*

دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی به سوی شرق و غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشته کشور ما حکومت دهند تا بدست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند". این سخن اوج نگرانی خمینی را از نفوذ و بیادبیت، احیاء اندیشه‌های مترقی و انقلابی در میان دانشجویان می‌رساند. به همین دلیل حتی در دم مرگ سفارش می‌کند: "اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف (!!) کشیده شود و هر چا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن بکوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پر توان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف نجات کشور و ملت است" (اطلاعات، ۱۶ خرداد ۶۸).

در چارچوب چنین دیدگاهی در سال ۵۹ "انقلاب فرهنگی" آغاز شد و در جریان آن مبین دوست‌ترین آگاه‌ترین و پرشورترین دانشجویان از محیط دانشجویی طرد گردیدند و دبیری نهائید که بسیاری از آنان زیر داغ و درفش رفتند و به دست جوخه‌های مرگ سیرده شدند. اخیراً یکی از نمایندگان مجلس علل تصفیه دانشگاهها را زیر پوشش "انقلاب فرهنگی" تکرار کرد و گفت: "از عمده دلائلی که دانشگاهیان مسلمان را در آن روزها به حرکت آورد، همانا سنگینی تفکرات چپ و التقاطی تحمیل شده (!!) به پیکر آموزش عالی بود. خطری که اگر مهار نمی‌شد چه بسا این مرکز مقدس را در راه‌های ازدکمانتیسیم مکانب رنگارنگ (!!) فرو می‌برد" (رساله، ۲۷ اردیبهشت ۶۸). بهر حال، از یک در دانشجویان مترقی و انقلابی را بیرون انداختند و از در دیگر جوانان "حزب الهی" را وارد کردند، بطوری که امروزه بخش اعظم دانشجویان از وابستگی و طهارت هواداران رژیم چپ ۱. هستند. غافل از آن که صرف "حزب الهی" بودن نمی‌توانست تضادهایی را که زمینه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی داشت در درون دانشجویان "مسلمان" تشدید نکند.

موج تصفیه دانشجویان و استادان آگاه با طرد نیروهای "چپ" یا کسانی که به واسطه داشتن تفکر مترقی برجسب "چپ" به آنان زده می‌شد متوقف نشد و به تدریج دامان بخشی از دانشجویان مسلمان را هم گرفت. برخی از عوامل رژیم افراطی به حدی رسانده بودند که می‌گفتند، دانشجوی حق فکر کردن و اظهار نظر درباره مسائل سیاسی را ندارد، کار دانشجوی باید تقلید کورکورانه از "ولایت فقیه" باشد و هر چه را که او گفت عمل کند. کار به جایی رسید که آیت الله منتظری که آن زمان نمایندگان خودش را در دانشگاههای سراسر کشور داشت - در گفتارها و پیامهای خود خطری را که از ناحیه عملکردهای افراطی مسئولان در دانشگاهها متوجه رژیم است و به تضعیف آن می‌انجامد گوشزد کرد. او، آخرین بار در دیماه ۶۷ در پیامی به نمایندگان خود نوشت: "... مسئله ولایت شرعی و حق اعمال ولایت در کار نیست و چون شنیده شده از این عنوان بسا استفاده شده است، لازم است از این تعبیرات اجتناب شود و غیر از جلوگیری از محرمانه‌ها و امر به معروف، جلوگیری از تفکر و اظهار نظر و عمل افراد نباید گرفته شود، بخصوص در مسائل سیاسی و اجتماعی که همه افراد در اظهار نظر آزادند". منتظری بر خلاف خمینی و پیروان پروپاقرصش که معتقد بودند و هستند که از راه حذف فیزیکی

مخالفان و نه از راه برخورد فکری باید آنان را از سر راه قدرت دور کرد، بر آن بود که "هیچگاه با اعمال قدرت و زور و خشونت ایمان در قلب افراد، بخصوص اساتید و دانشجویان وارد نمی‌شود". او می‌گفت: "باید شیوه برخورد و قوت منطق و محتوای علمی و ارزشی اظهارات ما و تطابق قول و عمل ما به شکلی باشد که دانشجویان و اساتید را جذب نماید و در قلوب آنان ایمان ایجاد کند. اگر دیدیم آنها نسبت به ما و حرفهای ما بی‌تفاوت و بی‌ایمان شده‌اند، باید علتها را قبل از هر چیز دیگر بررسی کنیم... با تهدید و شانتاژ و تفسیق و انگ زدن نه تنها مشکل حل نمی‌شود، بلکه ممکن است باقی مانده علاقه و ایمان آنان نسبت به روحانیت و چه بسا نسبت به اصل دین نیز از بین برود... (اطلاعات، ۲۹ دی ۶۷). این سخنان واقع بینانه که در جهت حفظ "نظام اسلامی" بیان می‌شد، موثر واقع نگردید، بلکه نتیجه معکوس هم داد. دبیری نشد که با هر کناری منتظری از قائم مقامی "ولایت فقیه" نمایندگان و هواداران در سطح دانشگاههای سراسر کشور نیز شامل تصفیه و پاکسازی شدند و بدینسان ضربه سختی به پایگاه رژیم درد دانشگاهها خورد.

رژیم همواره در صدد بوده و هست که زیر شعار "پیوند حوزه و دانشگاه" خون "اسلام" را به دانشجویان و استادان تزریق کند و دانشگاهها را به یکی از پایگاههای مطمئن خود تبدیل سازد. روشن است که به رغم همه چاره اندیشی‌ها در کار خود توفیقی بدست نیاورده است. اگر هم به نتایجی رسیده باشد، این نتایج ظاهری و موقتی است و "آرامش" محیط دانشجویی دیر باز زود طوفان و تلاطم را در پی خواهد داشت. سننهای مبارزه دانشجویی در کشور ما دارای ریشه‌های بسیار عمیق و طولانی است. رژیم نمی‌تواند با تحریف تاریخ، ایجاد سد مصنوعی در برابر تفکر امروزی و مترقی و متهم ساختن پیشروان جنبش دانشجویی به "خیانت" و "چاسوسی" و غیره سنت دیرپای مبارزه جوی را در میان دانشجویان از بین ببرد. گهریم که رژیم توانسته باشد پانصفیه خونین دانشگاهها مدتی خیال خود را از جانب دانشجویان مترقی "راحت" سازد، اما این "خطر" همیشه بصورت بالقوه وجود دارد و گاه به صورت بالفعل نیز ابراز وجود می‌کند. برخی نشانه‌های بروز مبارزه دانشجویی - البته هنوز بصورت محدود و پراکنده - دلیل بر واقعیت مورد گفتگوست. دانشگاه یک محیط در بسته نیست، از مسائل درون جامعه تاثیر می‌گیرد و به سهم خود بر آن اثر می‌گذارد. بخصوص دانشجویان آگاهی که وابسته به طبقات زحمتکش و محروم جامعه‌اند نمی‌توانند در برابر بی‌عدالتی‌ها، آزادی‌کشی‌ها و نامردمی‌های رژیم بی‌تفاوت باقی بمانند. همین امر سرانجام به شکل‌گیری هسته‌های مخفی دانشجویی و مبارزه سازمان یافته منتهی می‌گردد که نیروهای انقلابی می‌توانند و باید آن را تسریع کنند. دانشجویان مبارز باید با استفاده از تجربه چند دهه جنبش دانشجویی در چارچوب شرایط جدید راههای نوین مبارزه را جستجو کنند.

هم اکنون، رژیم حتی از برخی تشکلهای رسمی دانشجویی که هوادار حکومت‌اند احساس وحشت می‌کند. به همین دلیل می‌کوشد تا پانفندهای مختلف در این تشکلهای چنگ گرومی ایجاد کند. دلیل آن هم روشن است. این تشکلهای ساز خود را می‌زنند و نچوایی سر می‌دهند که خوشایند سران رژیم چپ ۱. نیست. یکی از آنان - که گروهی از دانشجویان معروف به "خط امام" آن را بنیاد نهادند - "دفتر تحکیم وحدت" است که از پشتیبانی یک جناح عمده در رژیم برخوردار است و گاه به مثابه یک حزب عمل می‌کند. آنچه این "دفتر" تبلیغ می‌کند اگر چه

در برخی زمینه‌ها از دیدی بسته سرچشمه می‌گیرد، ولی در برخی موارد عمده مخالفت با خط مشی طرفداران نزدیکی به "غرب" است. کار این مخالفت - که جدا از درگیریهای دو جناح عمده بر سر منافع گروهی و دست‌یابی به قدرت شکننده نیست - به جایی رسید که سال پیش رفسنجانی "دفتر تحکیم وحدت" را به انحلال تهدید کرد و گفت که برخی دست اندر کارانش باید "تحت پیگرد قانونی" قرار گیرند. انتشار برخی مقالات تند و تهدید امیر علییه "دفتر تحکیم وحدت" در نشریات مجاز چ. ۱. و تلاش برای طرد برخی از اداره کنندگان آن از "طیف وسیع دانشجویان مسلمان بیرو و خط امام" که نیروهای تشکیل دهنده انجمنهای اسلامی دانشجویی هستند - به بهانه انتشار بیانیه جانبدارانه از منتظری از نشانه‌هایی است که در چارچوب تهدید رفسنجانی به خود معنی می‌گیرد.

خامنیه‌ای نیز در گفتار اخیر خود یادآور می‌شود: "دانشجویان نقش و آگاهی سیاسی و هشیاری خود نسبت به مسائل را باید حفظ کنند و ناچاهی که در توان و قدرتشان است، با حفظ یکپارچگی اجازه ندهند نامهای گوناگون به معنای جهت‌گیریهای مختلف مطرح شود و نیروها در مقابل یکدیگر صف آرای کنند". او تاکید می‌کند: "اسما و عنوانها نباید به هیچ عنوان دیواری بین صف ملت هرچند آورد...". خامنیه‌ای با زیر سؤال بردن "نامهای گوناگون" و "جهت‌گیریهای مختلف" در واقع با مخاطبان خود در تشکلهایی چون "دفتر تحکیم وحدت" رویارو می‌شود و آنان را تهدید می‌کند.

در سالهای اخیر که بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی سراپای رژیم را در بر گرفته است، حاکمیت چ. ۱. در محیط دانشجویی بسیاری از هواداران خود را از دست داده است. ما مطمئنیم که این روند سرعت بیشتری خواهد گرفت. نگرانی رژیم از اوج‌گیری جنبش دانشجویی به اشکال گوناگون بروز می‌کند. مطلقاً آفائی، نماینده فسا در سخنرانی پیش از دستور مجلس افشا می‌کند که سیاست تبدیل ساختن دانشجویان به "عناصر تشریفاتی، طولی صفت" نتیجه معکوس داشته و "برخوردهای غیر مسئولانه و ناپخته... محیطهای علمی را به جنون فکری کشانده"، او از "عقدهای انباشته شده از تحقیرها و سرزنشها" و "سرخوردگی"ها و عواملی سخن می‌گوید که برای نیروهای چپ زمینه را آماده می‌سازد. او در این راستا می‌افزاید: "تصور تبدیل نمودن دانشگاهها به میدان تجربه آزمایش سردمداران خلوط جامعه امری باطل بوده و هر نوع کار سیاسی و با هدف استفاده از تشکلهای دانشجویی در دست قدرت نهایتاً به اشغال کشاندن این فشر (دانشجویان) و رجعت به شرایط قبل از حرکت انقلاب فرهنگی راه همراه دارد".

این سخنان کین توزانه از واقعتهای عینی در محیط دانشجویی سرچشمه می‌گیرد. متأسفانه بخش مهمی از نیروهای کنده شده از حاکمیت در محیط دانشجویی به افعال کشیده می‌شوند و در مبارزه هواداران حزب، متشکل در هسته‌های نوبه خود باید در ارتقا آگاهی، جلب به مبارزه سازماندهی این دانشجویان بکوشند. جنبش دانشجویی اگر از پراکندگی و تشننت رها شود و به سمت دست‌یابی به نزدیکترین و شاخص‌ترین هدفهای اجتماعی در مرحله کنونی، یعنی آزادی و صلح هدایت شود، بی‌تردید در آینده جنبش نقش مهمی خواهد داشت.



۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ - آغاز تجاوز ارتش هیتلری به خاک اتحاد شوروی



پس از پیروزی بر فاشیسم - ملانئات افسران و سربازان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در کنار رودخانه الب

## دستاورد های پیروزی بر فاشیسم را نباید از یاد برد

بزرگ پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر فاشیسم را از نظر دور دارد. در حال حاضر، با برقراری توازن استراتژیک - نظامی میان سوسیالیسم و امپریالیسم، اتحاد شوروی با ابتکارات شجاعانه در زمینه صلح و خلع سلاح تلاش می‌رود با اولویت فائل شدن برای مسائل همه پشری، مجموعه مناسبات بین المللی را هر چه دمکر، اتبزه‌تر و انسانی‌تر کند و ضمن ایجاد یک سیستم فراگیر و همه جانبه امنیت، خطر جنگ را در شرایط انباشت جنگ افزارهای هسته‌ای از فراز سر بشریت کنار بزند.

کننده‌ای در تار و مار کردن فاشیسم هیتلری ایفا نمود، بسیاری از خلقهای جهان را از خطر اسارت و بردگی و بشریت را از چنگال دیو مهیب فاشیسم نجات بخشید. در عین حال، پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم هیتلری و امپریالیسم ژاپن، فصل نویی در تاریخ بشریت گشود، نظام مستعمراتی امپریالیستی فرو پاشید، سیستم کشورهای سوسیالیستی شکل گرفت و در شرایط پیدایش تناسب قوای جدید در صحنه جهانی جنبش‌های آزادی-بخش اوج گرفت. بشریت مترقی هیچگاه نباید دستاوردهای

روز ۲۲ ژوئن، روز آغاز حمله غافلگیرانه ارتش فاشیسم هیتلری به اتحاد شوروی است. از این روز ۴۷ سال می‌گذرد. ارتش و خلقهای قهرمان اتحاد شوروی بیش از چهار سال علیه فاشیسم جنگیدند و در ۹ ماه مه ۱۹۴۵ به پیروزی قطعی بر آن دست یافتند. این پیروزی شمره فداکاری و جانفشانی سترگ خلقهای اتحاد شوروی، به رهبری حزب لنین بود که به بهای دهها میلیون کشته و زخمی و معلول، زبانهای مادی عظیم ناشی از ویرانی و نابودی هزاران شهر و روستا و موسسات صنعتی و تولیدی به کف آمد. ارتش دلاور اتحاد شوروی که نقش تعیین -

اعتیاد و قاچاق مواد مخدر تنها یکی از اجزا فساد دامنگستر در جامعه ماست. توزیع و فروش مواد مخدر بمثابة راهی برای کسب سودهای نامشروع میلیونی، از نظر ماهوی تفاوتی با اختلاس و رشوه‌خواری و ... که سراپای حاکمیت جمهوری اسلامی را فرا گرفته ندارد و در واقع نتیجه منطقی آن است. زیرا در هر دو مورد هدف کسب پول به بهای پایمال کردن منافع عمومی جامعه و به حساب توده‌های محروم است. در کنار اینها دزدی، فحشا، قتل و دیکر آلودگیهای اجتماعی قرار دارد. ما وضع موجود در میهنمان را حاکمیت فساد توصیف کرده ایم. بدین سبب که از یکسو گسترش مولناک فساد در اشکال گوناگون آن نتیجه مستقیم حاکمیت تکبتهار "ولایت فقیه" است و از دیگر سو، فساد همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را فرا گرفته و به پایه‌ای ملی تبدیل شده است. در این زمینه به آمارهای رسمی مراجعه می‌کنیم: طبق آمارهای موجود در ۵ سال پیش از انقلاب در سیستان و بلوچستان یک کیلو هروئین، ۱۸۱ کیلو حشیش و ۵۴۳ کیلو تریاک کشف شده. حال آنکه رقم مشابه در پس از انقلاب، تا سال ۶۴، ۴۴۱۴ کیلو هروئین (یعنی بیش از ۴۰۰۰ برابر)، ۲۶۱۱۰ کیلو تریاک (بیش از ۵۰ برابر) و ۱۰۶۹۲ کیلو حشیش (بیش از ۵۵ برابر) است. این در حالی است که در همان سالها هزاران کیلو مواد مخدر به صدها هزار معتاد فروخته شده است. این ارقام در سالهای ۶۴ تا کنون نیز به نسبت تغییر

## باز هم اردوگاههای مرگ

با برخورداری از آزادی کامل و تحت پوشش ارگانهای امنیتی سرگرم کارند، آياها اعدام توزیع کنندگان خرده پای مواد مخدر جای آنها را صدها نفر دیگر از انسانهای گرسنه و بیکار نخواهند گرفت؟ مختار کلانتری، "فائز مقام فرماندهی کل کمیته انقلاب اسلامی"، چندی پیش گفت: "در قسمت‌هایی از دو کشور افغانستان و پاکستان ما قاچاقچیان بین المللی را شناسایی کرده ایم که تشکیلات بسیار مفصلی دارند ... حتی لاپراتوارهایی در زیر کوهها درست کرده اند و هر فراز کوهها ضد هوایی نصب کرده اند و تمامی این تشکیلات را استخبار جهانی برای آنها فراهم کرده است" (اطلاعات، ۲۹/۱۱/۶۷). این "تشکیلات" و "لاپراتوارها" و توپهای ضد هوایی جز با حمایت دولت‌های منطقه چگونه می‌تواند وجود خارجی داشته باشد؟ این قاچاقچیان بین المللی چه کسانی جز گروهی از رهبران ضد انقلاب افغانستان و ... هستند؟ در اینکه امپریالیسم آمریکا و رژیم مرتجع عربستان سعودی نقش اصلی را در تجهیز و تسلیح ضد انقلاب افغانی دارد، محل شک و تردید نیست، اما مگر رژیم جمهوری اسلامی خود نیز در زمره حامیان اصلی این جنایتکاران نیست؟

اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در پی درتگی کوتاه دوباره از سر گرفته شده است. هر روز گروهی را در مقابل چشم پیر و جوان به دار می‌کشند تا گویا زمینه "عبرت" دیگران فراهم شود. اما با همه اینها قاچاق مواد مخدر و اعتیاد هر روز ابعاد هولناک تری به خود می‌گیرد. این نیز طبیعی است. زیرا برخورد به مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی باید پایکارگیری شیوه‌ها و ابزار مناسب و درخور همراه باشد. در غیر این صورت از "چاره جویی"ها و میاهوها چیزی بر جای نخواهد ماند. از هتکامی که قانون "تشدید مبارزه با توزیع کنندگان مواد مخدر" با تصویب "شورای تشخیص مصلحت" به مرحله اجرا گذاشته شد، ماهها می‌گذرد و تا کنون طبق آمار رسمی منتشره از سوی رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی قریب به ۷۵۰ نفر در ملا عام اعدام شده‌اند. حال می‌توان پرسید که چه نتیجه‌ای از این همه کشتار بدست آمده است؟ آیا اعتیاد در کشور ما ریشه کن شده یا حداقل به نحو محسوسی رو به کاهش گذارده است؟ گذشته از این، در شرایطی که عاملین اصلی توزیع مواد مخدر در سطح ایران و منطقه یعنی گروهی از رهبران باصطلاح "مجاهدین" افغانی و همکاران ایرانی آنها

## مبارزه جناحها...

ابرام بی سابقه می خوانند "ثابت" کنند که گویا دشمنان داخلی و خارجی "در انتظار آن بودند، فردای روز مرگ خمینی رژیم از هم بپاشد. ما، گفته ایم و باز تکرار می کنیم، هیچ مغس و یا تحلیل گر واقع بین سیاسی نمی تواند منطقی چنین نظر سخیفی را مطرح کرده باشد. هر فردی می داند، رژیم کنونی بر سر نیزه تکیه کرده است و بنابراین می تواند برای مدتی به حاکمیت خود ادامه دهد. در این راه، اولاً حتماً باید سیاست سازش موقتی میان دو جناح عمده را در پیش گیرد و ثانیاً، بکوشد تا مردم را به "سازنده" بودن سیاست سازش قانع کند.

کوشش خامنه ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و... در این راستا است. در این مورد خطبه های رفسنجانی در نماز جمعه (۱۹ خرداد ۶۸) جلب نظر می کند. ماسعی می کنیم برخی مسائل مهم مطروحه از جانب وی را بررسی کنیم.

رفسنجانی در خطبه "خود پاسر همبندی انواع داستانها می خواست ثابت کند که خامنه ای نامزد شخص خمینی برای احراز مقام "رهبری" بود. مثلاً، او گفت در جلسه ای با حضور سران "سه قوه"، وقتی مشکل رهبری و احتمال ایجاد "خلع" مطرح شد، خمینی پاسخ داد: "شما آدم دارید". و گویای نام خامنه ای را برد. او، به این دروغ (اینکه چرادروغ است ما بعداً خواهیم گفت) اکتفا نکرده اظهار داشت گویا هنگامی که به تنهایی با خمینی در این باره سخن می گفت، "امام امت" بار دیگر نام خامنه ای را بعنوان "رهبر" آینده برده است. سپس رفسنجانی پای "حاج احمد آقا" را به میان کشید. احمد خمینی به رفسنجانی گفته بوده که پدرش پس از شنیدن گزارش خامنه ای از تلویزیون درباره سفرش به کره ناگهان گفته بود: "الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند!؟"

نخستین پرسشی که برای هر خواننده ای مطرح می شود این است؛ چرا و به چه علت رفسنجانی و یارانش هم در نماز جمعه و هم در مراسم "بیعت" اینهمه تبلیغ می کنند و حتی از دروغگویی آهائی ندارند؟ مخاطب این آقایان چه کسانی هستند؟

۲ تیر ماه، موسوی اردبیلی در خطبه های نماز جمعه گفت: "... وحدت، یکپارچگی، هوشیاری و ایثار مردم و مسئولان مملکت آنچنان ضربه ای بر پیکر دشمنان اسلام و انقلاب زد که آنها در یافتند." مسئولان ج.ا.ا. می توانستند "وحدت و اتفاق نظر خود را" حفظ کنند.

اینهم یک دروغ دیگر. از کدام وحدت و اتفاق نظر مسئولان ج.ا.ا. سخن می رود؟ دوروز بعد از موسوی اردبیلی، احمد خمینی در جمع طلاب و مدرسین حوزه "علمیه" اصفهان موضوع "وحدت" را پیش کشید. برخلاف موسوی اردبیلی، او گفت: "اگر روحانیت و ملت دست در دست هم ندهند و با اتحاد خود در برابر دشمنان قسم خورده نایستند و کوچکترین غفلتی بکنند، بزرگترین ضربه ها را خواهیم خورد."

این سخنان همه دلیل بر این است که "وحدت" وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. زیرا مجتوای تضادها عمیقتر از آن هستند که بتوان پایک سازش کنند، آنها را از بین برد.

ما گفتیم که استدلال رفسنجانی درباره "مشروعیت" خامنه ای در مقام وراثت خمینی دروغ است. اینهم دلایل ما:

۱- در جلسه مجلس خبرگان که بلافاصله پس از درگذشت خمینی تشکیل شد، نامزدی خامنه ای در آغاز اصلاً مطرح نبود. نخستین پیشنهاد طرح شده در مجلس خبرگان شورای بودن رهبری بود. به همین سبب نخست، تشکیل شورای مرکب از احمد خمینی، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و مشکینی و غیره پیشنهاد شد. اما فقط ۴۲ نفر از ۷۴ تن شرکت کننده در مجلس به این پیشنهاد رای دادند. پس از

بحث های طولانی و زد و بند های پشت پرده خامنه ای بعنوان نامزد "رهبری" مطرح شد و توانست ۶۰ رای بدست آورد. باید گفت با در نظر گرفتن ۹ نفر غائب (معلوم نیست به چه علتی؟) در واقع ۲۲ تن به "رهبری" خامنه ای رای نداده اند. آیا با توجه به مجموعه آنچه گفته شد باز می توان از وحدت و یکپارچگی مسئولان سخن گفت؟

۲- می گویند، دروغگو کم حافظه است. این مثل درباره "رفسنجانی هم صدق می کند. او، به هنگام داستان سرائی در نماز جمعه وجود وصیتنامه "امام امت" را فراموش کرده بود. بی پایه و اساس بودن همه "استدلالات" رفسنجانی پیرامون داستانهای نقل شده از قول خمینی وقتی ثابت می شود که به وصیتنامه "امام امت" مراجعه کنیم:

خمینی، در پایان وصیتنامه ۲۹ صفحه ای خود با درک اینکه بعد از مرگش هر گروهی برای پیشبرد مقاصدش از وی شاهد مثال خواهند آورد، نوشت: "اکنون که من حاضرم، بعضی نسبتهای بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من به حتم آن افزوده شود لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود مورد تصدیق نیست مگر آن که صدای من یا خط و امضا" من باشد با تصدیق کارشناسان، یادرسمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم."

بدینسان خمینی پس از مرگ، پیروان خود را در موضع بسیار سخت و بیادربن پست کامل قرار داده است. خمینی همه رشته های رفسنجانی در نماز جمعه را با یک جمله "کوچک" مورد تصدیق نیست "پنجه می کند. به همین علت هم ما گفتیم رئیس مجلس و رئیس جمهور آینده "رژیم دروغگو است و برای عوامفریبی از توسل به کثیف ترین حربها نیز ابا ندارد.

استناد هاشمی رفسنجانی به خمینی برای توجیه ضد قانون اساسی بودن انتخاب خامنه ای به مقام رهبری نیز برای جلب نظر مخاطبان ویژه ای است که به آنان اشاره خواهیم کرد. رفسنجانی می گوید در این مورد هم ما "دست پری" داریم. این "دست پری" چیست؟ او، می گوید: "... در طول دوران انقلاب بارها و بارها امام در مورد قانون اساسی اجازه دادند که ما با اجازه "امام در قانون اساسی چیزهایی را ندیده می گرفتیم. این چیز تازه ای نیست که بگویند. همه ما قبول داریم که رهبری فوق قانون اساسی است و این را حداقل در زمان امام پذیرفته ایم و عمل کرده ایم."

اینکه سران رژیم بارها اصول قانون اساسی را در اکثر زمینه ها لگدمال کرده اند، موضوع تازه ای نیست و ما دهها مقاله در این باره نوشته ایم. آنچه تا زگی دارد اعتراف صریح رئیس قوه "مفنه به قانون شکنی است. استدلال "ارجحیت رهبری" بر قانون اساسی اهلپانه است. اگر چنین می بود، به چه علت قانون اساسی نه تنها ویژگیهای "رهبر"، بلکه وظایف مشخص و رانیز تعیین کرده است؟ و انگهی در صورت پذیرش، تئ "رهبری فوق قانون اساسی"، نفس وجود قانون اساسی را نفی می کند. گذشته از این تکلیف "مردم همیشه در صحنه حاضر" چیست که اینهمه برای جلب نظرشان افسانه می سازند و دروغ می گویند؟

مخاطبان رفسنجانی در نماز جمعه اپوزیسیون سیاسی ضد رژیم که در صدد ساقط کردن رژیم "ولایت فقیه" است نمی توانست باشند. مخاطبان او، در درجه اول عده "زیادی از روحانیون در سطح خامنه ای و در مقامی بالاتر از او نیز عده "زیادی از افراد پیرامون حاکمیت بوده و هست. رفسنجانی می خواهد با تلاش در جهت "مشروع" ساختن رهبری خامنه ای روی اختلافها سرپوش بگذارد و اوضاع

را "عادی" سازد. این کار عملی نیست.

به حقایق زنده رجوع کنیم. خامنه ای، گرچه یک شبه از "حجت الاسلام" به "آیت الله" ارتقا یافت، با این وجود به عنوان مرجع تقلید مورد قبول روحانیون و در وهله نخست "آیات عظام" نیست. ظهور فردی ۹۵ ساله به نام "آیت الله العظمی اراکی" در کنار وی و افتتاح دفتری برایش در قم خود گویای پایه "ست" رهبر "جدید است. رهبری که مرجع تقلید و "فقیه" نیست چگونه می تواند "امت مسلمان" را "هدایت" کند؟ اگر خامنه ای مورد قبول همه است چرا آیت الله محمد علی اراکی در نامه خطاب به وی از او با عنوان "حجت الاسلام" یاد می کند؟ افرادی که "دفتر" ویژه، این مرد ۹۵ ساله را اداره می کنند در همان نامه از "رهبر" جدید می طلبند تا در "امور شرعی و مسائل مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام" را فراموش نکنند. "رهبر جدید" که قاعدتاً چنانشین خدا در روی زمین است حق تصمیم گیری بدون مشورت با "مراجع عظام" را ندارد.

اگر خامنه ای مورد قبول روحانیت است، به چه علت امام جمعه ها و "نمایندگان امام" نه از او، بل از اراکی استفتا می کنند؟ چرا نه خامنه ای، بل اراکی اختیاراتی را که خمینی به نمایندگان منتخبش در زمینه "خمس و زکوة" داده بود، دوباره به آنها تفویض می کند؟ آیا این اقدامات دلیل بارز زیر علامت سؤال بردن "رهبر جدید" از جانب بخش مهمی از روحانیت و آبا حقایق پیش گفته دلیل بارز تشدید اختلافان نیست؟

از نامه هایی که منتظری و مرعشی و گلپایگانی به عنوان "آیات عظام" به "حجت الاسلام" خامنه ای نوشته اند می توان فقط به یک نتیجه رسید، خامنه ای موقعیت ضعیفی دارد. ما در اینجا، درباره "عدم آمادگی دیگر" آیات عظام "در بیعت با او سخن پیمان نمی آوریم.

در این روزها که مسئله "بازنگری قانون اساسی مطرح است، ۱۸۰ تن از نمایندگان مجلس به تصمیم شورای بازنگری دایر بر دادن اختیار انحلال مجلس به "رهبر" شدیداً اعتراض کردند و در نتیجه این موضوع از دستور جلسات شورای بازنگری حذف شد. آیا می توان این عمل ۱۸۰ تن نماینده "مسلمان را اعتماد به "رهبر" نامید؟

اینکه ما می گوئیم تا با ارائه حقایق انکار ناپذیر استدلالهای رفسنجانی را درباره "وراثت قانونی" خامنه ای رد کنیم، هدف جز اثبات ادامه مهارزه بر سر قدرت در ج.ا.ا. که در شرایط کنونی بلندگوبان رژیم منکر آن هستند، نبوده و نیست.

همچنین مطالعه "سلاحی اسناد و مدارک مربوط به مبارزه بر سر قبیضه" انحصاری حاکمیت در ج.ا.ا. نشانگر آن است که برخلاف اظهارات رفسنجانی، خمینی حداقل نظر مثبت درباره "خامنه ای نداشت. ۱۶ دیماه ۱۳۶۶، خمینی نامه ای بالحنی تند و تحقیر آمیز به خامنه ای نوشت. در این نامه به اظهارات خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران پاسخ دندان شکنی داده شد. خامنه ای در نماز جمعه درباره "حدود اختیارات دولت اسلامی" نظراتی برخلاف اظهارات خمینی در همان ایام ارائه کرد و وقتی مورد اعتراض شدید "پیرامون امام" قرار گرفت، طی نامه ای خطاب به خمینی از وی نظر خواست.

خمینی در پاسخ نوشت که "شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به بنی اکرم (ص) واگذار شده و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد صحیح

## گرامیداشت یاد شهیدان بخون خفته خلق

روز هشتم تیرماه، روز شهدای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است. سیزده سال پیش در این روز، فدائی نامدار حمید اشرف و یارانش (یوسف قانع خشکبجاری، محمد رضا بثری، محمد حسین حق نواز، علی اکبر وزیر، طاهره خرم، لایق مهربانی، فاطمه حسینی، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراط پور، عسکر حسینی ابرده) در جریان درگیری مسلحانه با گراژهای ساواک به شهادت رسیدند. این مبارزان میهن دوست و ضد امپریالیست جان باختند، ولی پرچم پیکارشان در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بر خاک نماند و راهشان ادامه یافت.

گرامی باد خاطره این شهیدان بخون خفته خلق!

## شصت و پنجمین سالگرد ترور میرزاده عشقی

۶۵ سال پیش، روز دوازدهم تیرماه ۱۳۰۲ خورشیدی، میرزاده عشقی با شلیک گلوله‌ای از پای درآمد. او شاعر، روزنامه‌نگار و نماینده سیاسی - اجتماعی شرکت چست و قلم و قدم در راه آزادی و عدالت جوئی نهاد. درباره او نوشته‌اند: "عشقی شاعری آزادیخواه و وطن پرست بود و به همین جهت در روزنامه "قرن بیستم" خود که در تهران انتشار می‌یافت، با وثوق الدوله و سردار سیه به مبارزه پرداخت و در سر این سودا سر خود را باخت". عشقی در افشاء سرسپردگان استعمار انگلیس نقش روشن‌ترانه‌ای داشت.

نام اصلی او سید محمد رضا، فرزند حاج ابوالقاسم کردستانی بود که بعدها به میرزاده عشقی مشهور شد. در جریان جنگ جهانی اول همراه مجاهدین و مهاجرین ایرانی به استانبول رفت و در رشته‌های علوم اجتماعی و سیاسی به مطالعه و تحقیق دامنه‌داری دست زد. پس از بازگشت به وطن، در زادگاه خود همدان، به انتشار نشریه‌ای به نام "نامه عشقی" دست زد. سپس نشریات سیاسی - اجتماعی دیگری را منتشر ساخت. از او چند نمایشنامه و اپرا باقی است که مشهورترینشان "اپرای رستاخیز ایران" است. میرزاده عشقی در خدمات فرهنگی و ادبی به میهن ما جز پیشروان زمان خود بود. برجسته‌ترین وجه کنار او شعرهای سیاسی افشاگرانه‌اش بود که در زمان خود دهان به دهان می‌گشت. از یک طرف دشمنان خلق را برآخته می‌ساخت و از سوی دیگر در جامعه با استقبال روبرو می‌شد. دیگر پاریداد این شاعر مبارز و خلفی را گرامی می‌داریم.

خمینی هم برای مقابله با مردم است.

تجهیز ۱۰۰ هزار تن پاسدار در تهران برای تامین امنیت "مراسم دفن" خمینی، هیچ ارتباطی با "دشمنان خارجی" نداشت. این نظر درباره دادن آماده‌باش به نیروهای مسلح که تاکنون ادامه دارد نیز صادق است.

چند روز پیش رحمانی مسئول واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران طی پیامی، از بسیجیان خواست تا با حضور گسترده در مراکز بسیج و پایگاههای مقاومت، تشکیل ارتش بسیجی بیست میلیون‌ری را که آرزوی بزرگ "امام" بود، برآورده سازند. پرسش این است، چرا و علیه چه کسانی؟ بدون شک آنچه در حیات "امام" تحقق نیافت و بمثابة "آرزو" باقی ماند، امروز هم نمی‌تواند تحقق یابد. تشکیل ارتش بیست میلیون‌ری برای همیشه آرزو باقی خواهد ماند. اما باید توجه داشت که دست اندر کاران رژیم عملا عده‌ای را علیه مردم تجهیز کرده و می‌کنند. رحمانی می‌گوید، بسیجیان باید در پیش از ۲۴ هزار پایگاه و ناحیه مقاومت و اماکن حساس و در حفاظت و حرارت از کلوگاههای مهم استقرار یابند. برای چه؟ مگر نه این است که سردمداران رژیم جمع آوری جمعیت انبوه در تهران برای تشییع جنازه خمینی را نشانه حمایت مردم از خود می‌دانند؟ اگر به این گفته باور دارند، در اینصورت ایجاد ۲۴۰۰۰ پایگاه و ناحیه مقاومت و انواع کلوگاهها در شهرهای بزرگ، آنهم در ایام صلح برای چیست؟

"تدابیر امنیتی" به اینجا خاتمه نمی‌یابد. شمعخانی، وزیر سپاه و معاونت اطلاعات و عملیات ستاد فرمانده کل قوا، از قول رفسنجانی، جانشین فرمانده کل قوا (با وجود حضور خود فرمانده کل قوا) اعلام کرده که نیروهای مسلح در تابستان سه ماه مانور نظامی در شهرها و اطراف شهرها انجام خواهند داد. باز می‌توان پرسید، سه ماه مانور آنهم در شهرها و اطراف شهرها، برای چه و آمادگی علیه چه کسانی؟ پاسخ همه این پرسشها یکی است: سران رژیم از توده‌های ناراضی هراس دارند و جز تکیه بر سر نیزه راهی در پیش روی خود نمی‌بینند. اینهم روشن است که با تکیه بر سر نیزه می‌توان فقط برای مدتی حکومت کرده زمان طولانی.

عوامل موثر در تشدید بی‌ثباتی رژیم گوناگون است. گسترش پیکاری و بی‌خانمانی و فقر و بیکاری و فساد و عدم امکان جلوگیری از آن از طریق بیرون رفتن از پهران عمیق اجتماعی - اقتصادی کنونی - شرایط رژیم حاضر، یکی از مهم‌ترین این عوامل است. عامل موثر دیگر عبارت است از اختلاف موجود میان دو جناح عمده خمینی در زمان حیات خود می‌کوشید از درگیریهای آنان جلوگیری کند. با مرگ وی دیگر آن عامل "وحدت دهنده" وجود ندارد و جناحها به سوی رویارویی در حرکت هستند. البته کوشیده می‌شود تا با توسل به سازش از وحدت اختلافها کاسته شود.

انتخاب خامنه‌ای به عنوان رهبر، گر چه شکستی بود برای رفسنجانی، اما بهر حال او می‌کوشد تا با قانونی کردن اختیارات وسیع ریاست جمهوری در این مقام اهرمهای قدرت را بدست گیرد. اما خود او هم می‌داند که این امر با وجود مخالفان دادن اختیارات وسیع به رئیس جمهور امکان پذیر نیست. پیشنهاد مربوط به تعیین نخست وزیر کنونی به عنوان معاون ریاست جمهوری و سپردن کابینه بدست وی، باید زهر اختلاف را تا اندازه‌ای بکشد. هدف از دادن مقام مشاور "رهبر" به احمد خمینی و یا درخواست ۲۰۵ نفر از نمایندگان مجلس برای راه یافتن او به مجلس و احتمالات تصدی ریاست آینده مجلس هم کاستن از وحدت اختلافهاست.

نمی‌دانید. خمینی با پرخاش نوشت، "خداوند امثال چنانعالی را ... در پناه خود حفظ نماید".

ما در اینجا در صدد شکافتن مضمون نوشته خمینی نیستیم. آنچه مسلم است، خامنه‌ای هیچگاه کاندیدای رهبری از جانب خمینی (آنچنان که رفسنجانی ترسیم می‌کند) نبوده است. خامنه‌ای در دور و پیرامون حاکمیت نیز پایگاه محکمی نداشته است. مردم ایران هم از این ماجراها باخبرند و هنوز فراموش نکرده‌اند که حتی بخشی از نمایندگان مجلس از مخالفان خامنه‌ای بوده‌اند. در این راستا متن نامه "عده زبادی از اعضا مجلس شورا خطاب به خامنه‌ای، مورخ ۲۶۴/۸/۲۸ هنوز موجود است. مضمون این نامه در ضمن دشمنی دو جناح عمده در هرم حاکمیت را به صراحت نشان می‌داد.

نمایندگان مجلس در نامه خود رئیس جمهوری رژیم را متهم به "عدم درک عمیق از واقعیات جامعه و انتقارات و نیازهای برخی مردم" کردند و به درستی خاطرنشان ساختند که این راه، خواه ناخواه انسان را "به انحراف و سقوط" می‌کشانند. آنها نوشتند: "رئیس جمهور در هماهنگی بهین سه فوه بجای اینکه نقش فرمان ماشین را داشته باشد نقش ترمز بیجا و پاکاز بیجا را داشته‌اند".

در نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی پس از تذکر اینکه "وزیر نفت خودش را وزیر شما می‌داند نه وزیر دولت و از در جریان امور گذاشتن نخست وزیر در مسائل نفت مستقیما خودداری می‌ورزد" از "سرقتهای ۵۰ میلیون دلاری" هنردوستها از نزدیکان دبیر کل آن روز و "رهبر" امروز یاد می‌شود.

در آن ایام به این اتهام نامه ترتیب اثری داده نشد. اما امروز "جانشین امام امت" باید درباره نوشته زیر که اتهام مستقیم است پاسخ دهد.

در نامه پیش گفته می‌خوانیم که خامنه‌ای "با توجه به همه فساد و اختلاسها در فروش نفت آقای هنردوست را چندین سال در این سمت تشنه داشت که بهر کس صلاح دید امتیاز فروش نفت را بدهد و از طریق پورسانت‌های میلیون دلاری که تاجر طرفدار حزب می‌گیرند" سهمی هم به حزب ج.ا. برسد.

ما به موقع خود متن این نامه را منتشر کرده ایم و نیازی به تکرار انواع اتهامهای وارده به خامنه‌ای نیست. نویسندگان این نامه الان نیز از دست اندر کاران رژیم هستند. آیا آنها با فردی چون خامنه‌ای واقعا "بیعت" خواهند کرد و یا اگر هم بیعت کنند، ظاهری و گذرا خواهد بود؟

آیا خود رفسنجانی که با "رهبر" بیعت کرده، فرامین او را اجرا خواهد کرد؟ آینده نشان خواهد داد که هم او و هم دیگر روحانیونی که در مجلس خهرگان به خامنه‌ای رای دادند، آنچاکه منافشان را در خطر ببینند از "رهبر" جدید تبعیت نخواهند کرد. آنچه آنان را به انتخاب عجولانه و ادا کرد، هراس از مردم بود. وجود خلا در سیستم "ولایت فقیه" به معنی خودکشی برای بازماندگان رژیم بود. لازم به تذکر است که در این مورد خطر "دشمن خارجی" به هیچ وجه نمی‌تواند مطرح شود.

احمد خمینی به درستی از خطر دشمنان سوگند خورده یاد می‌کند. اما، این دشمنان اکثریت قاطع مردم ایران هستند که حاضر به زندگی در شرایط ترور و اختناق، فقر و بی‌خانمانی، بیکاری و فساد نیستند. تدابیر "امنیتی" اتخاذ شده پس از مرگ



اعلامیه کمیته تدارک

اتحاد عمل وسیع برای

از حزب توده ایران

حمایت کنیم

این جمله تیتر مقاله ای بود که در روزنامه "آزادی" ارگان فدراسیون شمال حزب کمونیست فرانسه در روز شنبه ۱۰ ژوئن ۸۹، درج شد. در این مقاله که توضیحاتی درباره "شرایط سیاسی و اجتماعی ایران داده شده است، خواسته شده که در مورد حقوق بشر و همچنین مسئله "زندانیان سیاسی اقدامات مشخص انجام شود. این مقاله به مناسبت جشن "آزادی" (نام جشن کمونیستهای شمال فرانسه) در ارگان آنها نوشته شد. در این مراسم سر در غرقه "حزب ما با شعار "به اعدام زندانیان سیاسی باید پایان داده شود" همراه با نام حزب، تزیین شده بود. طی این مراسم جزوات متعددی به زبان فرانسه در رابطه با اخبار ایران و وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران بین مراجع کنندگان به غرقه، پخش شد.

در پایان مقاله "روزنامه" آزادی از جمله آمده است که ما می توانیم و باید، از همین امروز حمایت گسترده "خود را از خلق ایران و حزب توده" ایران ابراز داریم. در مقاله توصیه شده که از غرقه "حزب توده" ایران در شهرک بین المللی دیدن کنند.

در کشور کثیرالمله ما بخاطر رشد نایافتگی نیروهای مولده و چند ساختاری بودن نظام اقتصادی - اجتماعی، بطور عینی با طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی، خلقها و اقوام و ملل گوناگون و در نتیجه منافع، دیدگاهها، گرایشهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک گوناگون روبرو هستیم. بدون دخالت دادن این عوامل در ارزیابی، نمی توانیم به نتایج درستی برای گسترش مبارزه برسیم.

بر این بنیان، ما طیف وسیع نیروهایی که حاکمیت دیکتاتوری "ولایت فقیه" را سدی در راه تحقق آماجهای خود می بینند و آرمانهای اجتماعی، دیدگاههای سیاسی و اهداف طبقاتی خاص خود را دارند، فرا می خوانیم تا با همکاری یکدیگر راه تشکیل جبهه "وسیع آزادی و صلح راهموار سازند. تشکیل چنین جبهه ای پاسخ به ضرورت زمان و زندگی است و هدف آن دستیابی به یک نظام سیاسی دمکراتیک است. در این مرحله وجود پایتگاههای اجتماعی گوناگون و مآلا برنامه ها و عقاید مختلف نباید سد راه مبارزه باشد.

بناشد با یکارگیری معیارهای دمکراتیک و قرار دادن اتحاد عمل بر شالوده به رسمیت شناختن تنوع عینی منافع و دیدگاهها و تاریخ و پیشینه "مبارزاتی، گام در راه اتحاد برداریم. هدف این اتحاد در مرحله "کونی جز تلاش یکپارچه برای سرتوگونی رژیم "ولایت فقیه" و از آن پس جهاد برای برپا ساختن ایرانی آزاد، آباد و مستقل و رشد یافته نیست. درباره "فردای پس از سرتوگونی رژیم نیز ما بر آنیم که باید به رای اکثریت مردم احترام گذارد. آن نیرو یا مجموعه "نیروهای سیاسی ای که اکثریت مردم برنامه و راه رشد پیشنهادیشان را می پذیرند باید رهبری دگرگونیهی اجتماعی را با رعایت منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد در دست گیرند.

است که سرنوشت مردم می تواند در یک برهه تاریخی، تابع منافع و مصالح اقتصادی یا سیاسی - ایدئولوژیک محافل حاکمه باشد. برای مثال می توان گفت اگر در کشور ما رای مردم تعیین گر سرنوشتشان بود هیچگاه جنگ ایران و عراق هشت سال ادامه نمی یافت و خسارات جانی و مالی ادامه بی دلیل آن تا این حد عظیم و چهران ناپذیر نمی شد، با امروز رژیم "ولایت فقیه" بعنوان قاتل صدها هزار جوان و نوجوان ایرانی در تنور جنگ و کشتارگر دهها هزار تن از بهترین، آگاه ترین و فداکارترین فرزندان خلق، همچنان اهرمهای متزلزل حاکمیت را در دست داشت.

بر بنیان واقعیات پیش گفته، در شرایط کنونی، حل مسائل و معضلات حاد و پیچیده و پزگی که در برابر جامعه قرار دارد، بدون تلاش همه خلقی و آغاز یک مبارزه "گسترده و فراگیر در راستای رشد و تعالی کشور امکان پذیر نیست. اگر این تلاش و مبارزه هر چه زودتر آغاز نگردد، از این رهگذر، کشور ما با فجاج عظیمی روبرو خواهد شد. در راه آغاز این مبارزه "گسترده و فراگیر برای حل معضلات اقتصادی - اجتماعی ایران، دو مانع قرار دارد:

الف - رژیم دیکتاتوری "ولایت فقیه" که با پایمال سازی ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای انسانی مردم را از حق شرکت آزادانه در تعیین سرنوشت و سازندگی کشور خود باز داشته است،

ب - اختلاف و تفرقه و نبود وحدت عمل میان نیروهای آزادیخواه و میهن دوست بر سر اهداف مشترک.

تلاش برای برداشتن موانع از سر راه جنبش خلق و طیفه "سنگینی پیش روی همه نیروهای آزادیخواه و صلح دوست و میهن پرستی که در داخل و خارج از کشور سرگرم فعالیت هستند، می گذارد. اگر ما که در مجموع بیاناتگر منافع اقشار و طبقات گوناگون هستیم، با تکرشی نوبه استقبال تحولات آینده نیرویم، نه تنها خود را ناتوان خواهیم ساخت، بلکه زمینه "ادامه" حیات رژیم یعنی بزرگترین سد و مانع آزادی را فراهم می کنیم.

باید بگوئیم با تکیه بر خود و واقع گرایی راه نزدیکی به یکدیگر و اتحاد عمل و راه ایجاد تحول در زندگی جامعه و مردم ایران راهموار کنیم. امروز، بدون وارد ساختن عناصر نودراندیشه و عمل و گفتار و کردار، بدون شالوده ریزی فرهنگ بحث و بررسی و برخورد و یکارگیری معیارهای نوین، بدون نشان دادن استعداد تحمل عقاید مخالف و روحیه "انعطاف و سازش و بدون کنار گذاشتن پیشاوربها و سو تفاهات نمی توان راه پچایی برد. به باور ما باید با درک و دریافتی نوبه مناسبات میان خود و به اتحاد عمل و میبانی آن بپردازیم.

هنوز برخی نیروهای سیاسی وجود دارند که بخاطر اختلافات برنامه ای و اهداف استراتژیک حاضر به همکاری با این یا آن سازمان و حزب نیستند و در ماهیت امر، بدون توجه به مواضع و منافع مشترک در این مرحله از مبارزه، بر تنوع اقشار و طبقات و منافع خطر فرمی کنند. آشکار است که اگر بر ای اختلافات و تضادها و ناهمگونی ها و با عوامل وحدت بخش بهای ضرور را قائل نشویم، بدون تردید در اجر ای رسالت تاریخی و اهداف پیش روی خود با ناکامی روبرو خواهیم شد. باید به تضادها و عوامل وحدت بخش همانگونه که هستند، تکریمت.

چونان و دانشجویان مترقی و مبارز ایران، که به رغم چواختناق و ترور حاکم بر میهن مادر همه ۱۲ فستیوال گذشته شرکت کرده اند، بر آن بودند، که اینبار نیز پیام رزمی چونان و دانشجویان ایران را علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیسم بکوش چونان جهان برسانند. با این نیت بود، که "کمیته" ایرانی "در همه" مراحل تدارک بین المللی سیزدهمین فستیوال شرکت کرد و کوشید تا با پیشنهادهای سازنده و همکاری فعال سهم شایسته خود را در برگزاری فستیوال داشته باشد.

اما، نزدیک به سه ماه پیش با شکفتی فراوان اطلاع یافتیم، نماینده "جامعه" چونان زحمتکش سوسیالیست کره، در یکی از اجلاسهای کمیته "بین المللی تدارک فستیوال جهانی پیشنهاد دعوت "هیئتی از ایران"، یعنی در واقع حزب الهی های تروریست، را مطرح ساخت. با آنکه این پیشنهاد چندین بار به رای گذاشته شد و رد گردید، "جامعه" چونان زحمتکش سوسیالیست کره، این "حق" را برای خود قائل گشت، تا بعنوان نماینده "کشور میزبان حزب الهی ها راه پیوتک یانگ دعوت کند.

ما در همان هنگام در نامه ای رسمی و در مذاکرات شفاهی به نمایندگان کشور میزبان نسبت به پی آمدهای جدی چنین اقدامی هشدار دادیم. ما متذکر شدیم که دعوت از واپستگان به رژیم، که دانشجویان و جوانان کشور ما را از حق هرگونه تشکل سیاسی - صنفی محروم کرده، دهها هزار نوجوان را فدای امیال جنگ طلبانه "خوبش ساخته و هزاران تن دیتتر، از جمله رهبران جنبش چونان و دانشجویان ایران را زیر شکنجه کشته و با ددمشانه به چوخه های آتش سپرده است، جز توهین آشکار به مردم ایران، هویزه چونان و دانشجویان کشور ما نیست. "کمیته" ایرانی تدارک فستیوال "همچنین خطرات امنیتی را، که گروهی تروریست دانشجویان برای شرکت کنندگان فستیوال پیوتک یانگ پدید خواهند آورد، یاد آور گردید. ما اجر ای تصمیم نامبرده را نقض خشونت آمیز سنن و شعارهای صلح دوستانه و ضد امپریالیستی فستیوال ارزیابی کردیم.

مناسفانه دوستان کره ای تا آخرین لحظه بر قصد خود پای فشردند و نشان دادند که با اعمال شرایط محدود کننده هرگونه امکان شرکت موثر نمایندگان راستین چونان و دانشجویان مبارز ایران را در فستیوال از آنها سلب خواهند کرد.

ما تاسف عمیق خود را از این اقدام بی سابقه و غیر دوستانه "دوستان کره ای ابراز و اعلام می داریم، که با توجه به شرایط تحمل ناپذیری، که برای ما پدید آمده است، از شرکت در سیزدهمین فستیوال جهانی چونان و دانشجویان معذوریم. با سپاسگزاری از همه "همزمان ایرانی، که تاکنون با راستگین تدارک فستیوال راهدوش کشیدند و تشکر از دوستان و سازمانهای خارجی، که همواره از خواستهای ما پشتیبانی کردند، تمهد می سپریم.

چونان و دانشجویان ایران، که خود از مبتکران و پایه گذاران جنبش فستیوال بوده اند، در آینده نیز در راه پیشبرد شعارهای والای فستیوال "همیستگی ضد امپریالیستی، صلح و دوستی" گام بر خواهند داشت.

کمیته ایرانی تدارک سیزدهمین فستیوال جهانی چونان و دانشجویان

## باز هم اردوگاههای ...

چندانی نکرده است. این نشان می‌دهد که حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها راه بر قاچاق و اعتیاد نبسته، بلکه به آن کمک کرده است.

سیاست اقتصادی و اجتماعی رژیم، دره ژرفی را میان گروه اندکی از ثروتمندان و اکثریت اهالی کشور ایجاد کرده است. گروه ناچیز ثروتمندان هوادار رژیم طی این سالها به آنچنان پولهایی دست یافته‌اند که به راستی جایی برای خرج کردن آن نمی‌یابند. در مقابل، میلیونها انسان محروم و بیکار از تهیه مایحتاج ضرور زندگی عاجزند. این امر یعنی توزیع بغایت ناعادلانه ثروت ملی عمده‌ترین عامل گسترش فساد در جامعه است. در کنار این می‌توان از عوامل گوناگون دیگری چون عدم تامین کار و زندگی شرافتمندانه برای اکثریت جوانان کشور، نبود تفریحات سالم و ایجاد انواع محدودیت‌ها برای گذران مفید ساعات فراغت به بهانه مبارزه با منکرات، سرکوب آزادی‌های دموکراتیک، سرخوردگی‌های وسیع اجتماعی-سیاسی و... اشاره کرد.

پس از ماهها تهدید و اتمام حجت، روز دوم تیرماه ۱۳۶۸ اعلام شد که "با تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر، مسئولیت پیکارگیری (!) معتادانی که به عنوان مجرم از اول مرداد ماه آینده دستگیر و در اردوگاههای کار اسکان داده خواهند شد، به سازمان بهزیستی کشور و سازمان زندانها سپرده شد."

با توجه به تجربه‌ای که پیش از این در مورد "مراکز ترک اعتیاد" وجود دارد، می‌توان حدس زد که اردوگاههای کار اجباری به چه چمنی برای قربانیان اعتیاد تبدیل خواهد شد. در واقع این اردوگاهها نه مراکز "باز پروری" معتادان بلکه مرکز کشتار تدریجی آنها در اثر گرسنگی و بیماری خواهد بود. در شرایطی که حتی بیماران بستری در بیمارستانهای دولتی در مرکز تهران و شهرستانها، به علت کمبود بودجه و نبود امکانات دارویی و بهداشتی در وضع دردناکی به سر می‌برند، چگونه می‌توان انتظار داشت که اردوگاهها و دستگاههای سرپا آلوده جمهوری اسلامی دست کمکی به سوی این قربانیان بی‌دفاع دراز کنند. تازه به فرض محال، اگر واقعا هم معتادی در این اردوگاهها "باز پروری" شد، کدام محیط سالم پذیرای او خواهد شد و چه آینده‌ای جز پیکاری و فقر و نهایتاً روی آوری مجدد به اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر دارد؟

برای اینکه بی‌شماری اینگونه طرح‌های ظاهر-الصلاح اندکی روشن‌تر شود، تنها به یک واقیبت اشاره می‌کنیم: "ستاد بازپروری معتادان زاهدان حداقل سن معتادان پذیرفته شده ۲ و حداکثر ۷۰ سال" برآورد کرده است (اطلاعات، ۲۹/۱/۶۷). طبق آمارهای که در ایران منتشر می‌شود، رشد پدیده اعتیاد در میان کودکان و نوجوانان قابل توجه است. عاملان اصلی توزیع مواد مخدر، بخصوص ترچیب می‌دهند برای سود بیشتر با معتاد کردن کودکان کم سن و سال از آنان برای توزیع مواد مخدر "سو" استفاده کنند. ارگانهای انتظامی با این کودکان چه خواهند کرد؟ آیا آنان نیز باید اعدام شوند؟ آیا آنان نیز باید راهی اردوگاههای کار شوند؟

از چند هفته دیگر، اعزام گسترده معتادان به اردوگاههای کار آغاز خواهد شد. از هم اکنون می‌توان گفت که این اردوگاهها چیزی جز اردوگاههای مرگ نخواهد بود. رژیم جمهوری اسلامی یک بار دیگر خواهد کوشید تا با کشتار بی‌سر

## در روزنامه‌های مجاز

از "سایپا" و "انوت" چه خبر؟

یوسف پور، نماینده اردل، در سخنرانی پیش از دستور مجلس از ضرورت برخورد قاطع با "متخلفین درشت و گردن کلفت در بخش خصوصی و دولتی" سخن گفت. در بیانات او آمده است:

"به عنوان نمونه، سرپرست بنیاد نوت که اعمال خلاف قانون زبایدی را مرتکب شده بود و میلیاردها تومان کالا با نرخ دولتی از دستگاههای مختلف تحویل گرفته و در بازار آزاد به فروش رسانده بود، با وجودی که توسط دادگاه به اعدام محکوم شده است ولی هنوز از اجرای حکم دادگاه و مصادره اموال وی خبری نیست. مدیر عامل خائن و جنایتکار شرکت دولتی سایپا نیز که قریب یک میلیارد تومان سو استفاده داشته است هنوز تکلیفش مشخص نیست. اگر قرار است با دیگر مهره‌های درشت هم اینطور برخورد شود، امیدی به موفقیت طرح مبارزه با گرانفروشی و محتکران کالاهای اساسی نمی‌رود..."

در ادامه سخنرانی گفته می‌شود:

"در خبرها آمده است، شرکت سایپا ۴۵ میلیارد ریال بدهکار است و از اول انقلاب تاکنون سود نداشته است. از طرفی سه میلیارد ریال از درآمد شرکت، توسط مدیر عامل سابق به یک دلال ارز داده شده است که با آن در بازار آزاد، به خرید و فروش ارز بپردازد."

شرکت سایپا حساب ارزی نیز نداشته است و درآمدهای ارزی سایپا در حساب شرکتیهای دیگر بوده است. از جمله اینکه شرکت سایپا در مورد مبلغ دو میلیون دلار با شرکت "وداد" اختلاف دارد. وزیر محترم صنایع سنگین باید در مقابل مردم رنج‌دیده ایران که پارگرائی را تحمل می‌کنند پاسخگویی این سئوالات باشد که چرا شرکتی را که در مدت ده سال هیچ سودی نداشته است و ۴۵ میلیارد ریال هم بدهکار است، حسابرسی ننموده است، در حالیکه شرکت مزبور دهها هزار اتومبیل رنو را در بازار آزاد بفروش رسانده است؟ این درآمد سرسام آور به کجا رفته و به چه کسانی واریز شده است؟ در زمانی که هر چند گاه یکبار نیروهای انتظامی به دلالان ارزیورش می‌برند، چگونه است که مبلغ سه میلیارد ریال از پول بیت‌المال توسط یک شرکت دولتی در اختیار یک دلال ارز قرار می‌گیرد؟ این کار با اجازه چه کسی صورت گرفته است و درآمد حاصل از فروش ارز، نصیب چه کسانی شده است و اصل مبلغ فعلا در دست کیست؟ شرکت سایپا چرا درآمدهای ارزی خود را به حساب دیگر شرکتها واریز می‌نموده است؟ این شرکتها کدام هستند؟ درآمد ارزی شرکت سایپا چند میلیون دلار بوده است؟ شرکت "وداد" که دو میلیون دلار

## شکار کمونیست‌ها ...

نیروهای مترقی در این کشور همچنان ادامه دارد. بویژه پلیس بطور فعال در جستجوی دبیر اول و

و صدای قربانیان حاکمیت "ولایت فقیه"، معضلات خودساخته را "درمان" کند. لیکن تردیدی نیست که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، ریشه‌کن نخواهد شد و این طرح‌ها نیز به سرشونت ناکام طرحهای پیشین دچار خواهد شد.

اختلاف حساب با شرکت سایپا دارد، توسط چه کسانی اداره می‌شود، آیا دولتی است یا خصوصی؟" (اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۶۸)

آشکار است که نه وزیر صنایع سنگین و نه دیگر سردمداران ج.ا. پاسخی برای چنین پرسشهایی ندارند.

"قانون" دخالت مستقیم "وزارت اطلاعات" در امور "احزاب و جمعیت‌ها ..."

کلیات بحث درباره طرح "الحاق یک بند به ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب ... مصوب هفتم شهریور ۱۳۶۰" مجلس شورای اسلامی "تصویب شد. در این طرح پیش‌بینی شده است: "برای اعمال نظارت وزارت اطلاعات بر چگونگی فعالیت گروهها و متقاضیان تشکیل سازمانهای سیاسی و صنفی، نماینده آن وزارتخانه نیز به همراه نماینده وزارت کشور در کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی ... عضویت یابد". در مجلس، مخبر "کمیسیون شوراها و امور داخلی" گفت: "این که چرا در سال ۱۳۶۰ در قانون احزاب حضور نماینده وزارت اطلاعات پیش‌بینی نشده بود، به دلیل عدم تشکل، تمرکز و انسجام این وزارتخانه در آن دوره بود..." (اطلاعات، ۲ خرداد ۶۸).

درج ۱۰ درباره "قانون احزاب ... زیاد سخن گفته شده و می‌شود، بی‌آنکه حزب و جمعیت راستینی وجود داشته باشد. اما "وزارت اطلاعات"، یعنی همان "ساواک" و "ساواجا"ی سابق و "اواک" امروزی همواره به "وظایف" خود در رویارویی با احزاب و سازمانهای انقلابی که در شرایط اختناق حاکم بر جامعه مخفیانه فعالیت می‌کنند عمل کرده است. در واقع در شرایط کنونی به کارهای خلاف قانون "وزارت اطلاعات" دارند شکل "قانونی" می‌دهند. این هم یکی دیگر از نمونه‌های بارز این واقعیت است که در ج.ا. اول "قانون" اجرا می‌شود، سپس تدوین می‌گردد و به تصویب می‌رسد.

### بک سو استفاده چرتی

در صفحه "حوادث" "اطلاعات" ۶ اردیبهشت ۶۸ آمده است:

"چندی قبل یکی از کارکنان وزارت بازرگانی با سو استفاده از مهر و حواله‌های وزارت بازرگانی با همکاری ۴ تن دیگر موفق به دریافت بیش از ۶۰ دستگاه موتور برق، ۲۰۰ تخته فرش ماشینی، بالغ بر ۴۰ هزار عدد لامپ مهتابی، دهها دستگاه تلویزیون و لوازم صوتی، مفادیر زیادی کونی و سایر کالاهای کمیاب شده بود که رازش فاش شد."

با توجه به این صورت مسئله "موفقیت" آن همکاران دیگر را که رازشان فاش نشده و نخواهد شد محاسبه کنید.

اعضای هیئت سیاسی حزب کمونیست اردن است. رهبران حزب طی فراخوانی خواهان همبستگی بین‌المللی برای آزادی زندانیان سیاسی و پایان دادن به سیاست خشونت و ارباب در اردن گردیده‌اند.

حزب توده ایران یورش به حزب کمونیست و دیگر نیروهای مترقی اردن را محکوم می‌کند و از هواداران حزب در خارج از کشور می‌طلبد که در همبستگی با حزب برادر با دیگر نیروهای مترقی بین‌المللی همکاری کنند.

## درباره تحولات اخیر در مجارستان

در روزهای اخیر پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان تشکیل شد. مسائل بسیار حادی که زائیده بحران اقتصادی و سیاسی و بازتاب آن در حزب هست، در مرکز توجه شرکت کنندگان در پلنوم قرار داشت.

حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان ده سال پیش رقم اقتصادی را در کشور آغاز کرد. گرچه این رقم ها با دستاوردهایی همراه بود، ولی با این وجود پاره ای اشتباهات، بحرانی در جامعه بوجود آورد که نورم فزاینده، افزایش مستمر قیمت ها، بیکاری و... محصول آن بود. بدون تردید چنین وضعی نمی توانست در حزب تاثیر منفی بچای نتذارد. طبق اخباری که در رسانه های گروهی مجارستان انتشار یافته، در حدود صدهزار نفر از اعضا حزب و بطور عمده کارگران، صفوف آن را ترک گفته اند. تشتت نظر و آرا به مقیاس گسترده در درون حزب حکم فرماست. برای نخستین بار در تاریخ حزب، گروه های مختلفی بوجود آمده که عملکرد آنها خواه ناخواه حزب را تضعیف می کند.

همه مسائل در برابر شرکت کنندگان در پلنوم قرار داشت. پلنوم حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان تصمیم گرفت برای پیدا کردن راه خروج از این دشواریها، کنگره حزب را پیش از موعد مقرر، یعنی ۶ اکتبر سال میلادی جاری برگزار کند.

پلنوم ر. نیرش را به عنوان صدر حزب، که مقام موثری است، انتخاب کرد. وی ریاست هیئت نمایندگی حزب را در مذاکرات "میز گرد" با اپوزیسیون بر عهده خواهد داشت. پلنوم کمیته مرکزی با در نظر گرفتن مشکلات درون حزبی، اعضای هیئت سیاسی را از ۹ نفر به ۱۲ نفر افزایش داد، اما در مقابل هیئت رئیسه ای مرکب از چهار نفر (نیرش، نمت، گروس و بوزگایی) انتخاب کرد که می باید امور جاری حزب را اداره کنند.

در پلنوم، رفیق گروس، دبیر کل حزب مورد انتقاد شدید قرار گرفت؛ گرچه او بعنوان دبیر کل باقی ماند اما اعلام داشت که پس از انتخابات از مقام خود کناره گیری خواهد کرد.

رفیق بوزگایی، رهبر رفورماتورها (اصلاح طلبان) بشمار می رود. به نوشته روزنامه های مجارستان بسیاری از اعضا حزب پشت از وی انتقاد می کنند. به گفته آنها بوزگایی نظریاتی را حتی در مصاحبه با رسانه های گروهی خارجی ارائه می دارد که مخالف تصمیمات اتخاذ شده در ارگانهای حزبی است. مخالفین وی در حزب می گویند او اعضای ساده حزب را بحساب نمی آورد و با افرادی که مخالف نظریاتش باشند، به سختی برخورد می کند.

قبل از تشکیل پلنوم کمیته مرکزی،

رسانه های گروهی مجارستان مطالب گوناگونی درباره وجود اختلاف های حاد در درون حزب و خطر مستقیم انشعاب منتشر ساختند. عده ای از روشنفکران حزبی در نامه ای خطاب به کمیته مرکزی حزب ابراز امیدواری کردند که کمیته مرکزی از ارنیه، تئوریک مارکسیسم - لنینیسم و سنن ملی و اروپایی بهره خواهد گرفت. آنها در عین حال خواهان پایان دادن به شیوه عمل و تفکر ایدئولوژیک - سیاسی استالینیستی شدند و از حزب خواستند تا مشی گزیده شده چند حزبی را تحکیم بخشد. نویسندگان نامه مخالفت خود با افراط گرایی را اعلام و خواهان تامین اتحاد و یگانگی صفوف حزب شدند.

بدون تردید پلنوم کمیته مرکزی، نه قادر بود و نه می توانست راه حل همه مشکلات را ارائه دهد. مدارک پلنوم نشان می دهد که کمیته مرکزی با ارزیابی برخی از سیاستمداران دستگاه های تبلیغاتی خارجی پیرامون مشی تصویب شده پلورالیسم سیاسی و گذار به اقتصاد بازار پرپایه اشکال مختلف مالکیت، که آن را خیانت به سوسیالیسم و یا نوعی "ضد انقلاب مسالمت آمیز" نامیده اند، مخالفت کرد و آنها را نادرست خواند. در اسناد پلنوم گفته می شود که حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان دفاع از سوسیالیسم را وظیفه خود می داند. پلنوم همچنین نظرات ضد شوری را پشت محکوم کرد و خاطر نشان ساخت که شوری ستیزی منافع کشور را به خطر می اندازد. به نظر شرکت کنندگان پلنوم، آینده مجارستان وابسته به همکاری با همسایگان و اروپاست. کسانی که برای باصلاح "کسب وجهه" از سیاست دیگری پیروی می کنند، عملاً منافع مردم مجارستان را به خطر می اندازند. شرکت کنندگان پلنوم خاطر نشان ساختند که در شرایط کنونی مجارستان باید بمثابه عضو پیمان و شوباتی بماند.

پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان به مخالفان حزب در میان اپوزیسیون نیز پاسخ داد و اعلام داشت که کمیته مرکزی نظرات بی پایه ضد کمونیستی را که به موجب آن حزب سوسیالیستی کارگری را سدراه نوسازی دمکراتیک می داند، قویا رد کرد. کمیته مرکزی تأیید می کند که سوسیالیسم در مجارستان فقط در چارچوب مدل جدید اقتصادی و سیاسی امکان پذیر است. هدف حزب عبارت است از سوسیالیسم دمکراتیک، حکومت حقوقی، دمکراسی پارلمانی بر پایه چند حزبی و نیز اقتصاد بازار بر اساس نقش تعیین کننده مالکیت اجتماعی.

حزب سوسیالیستی کارگری مجارستان طرفدار ارزشهای مارکسیستی، دیدگاه های چپ، سوسیالیستی و اومانیستی است. در اسناد پلنوم گفته می شود، حزب در روند نوسازی می کوشد تا به نیروی منعکس

## شکار کمونیست ها در اردن

در ماه آوریل گروه بزرگی از زحمتکشان اردن که با شعار "نان و آزادی" قیام کرده بودند مورد یورش ارتش و پلیس این کشور قرار گرفتند. بر اساس گزارش های رسمی در جریان درگیری هایی که رخ داد ۸۵ نفر کشته و ۸۲ نفر زخمی شدند.

پس از آن یورش به کمونیست ها و دیگر نیروهای مترقی اردن که در سازماندهی تظاهرات علیه افزایش بهای فرآورده های مورد نیاز مردم شرکت داشتند آغاز گردید. حزب کمونیست اردن در بیستم آوریل مردم را به گسترش تظاهرات و نیز اعلام همبستگی با قیام مردم فلسطین فراخواند و به همین "جرم" مورد هجوم واقع شد. صدها دمکرات و کمونیست دستگیر شدند، که هنوز ۶۲ تن از آنان، از جمله ۷ عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن در بازداشت بسر می برند. با یورش رژیم ضد خلقی اردن به نیروهای مترقی این کشور رهبران حزب کمونیست اردن پنهان شده اند و مبارزه در شرایط مخفی آغاز شده است.

روز ۲۳ آوریل رهبری حزب کمونیست اردن با انتشار اعلامیه ای مردم این کشور را به اتحاد عمل علیه دولت و توافقات به عمل آمده با صندوق بین المللی پول فراخواند. لازم به یادآوری است که اقدامات تحمیلی از جانب صندوق بین المللی پول که به تشدید بحران اقتصادی در اردن انجامیده از مهمترین انگیزه های مردم برای شرکت در تظاهرات و اعتراضات ضد دولتی بود که به تدریج تمام کشور را فرا گرفت. حزب کمونیست اردن همچنین خواهان تغییراتی در قانون انتخابات، انجام انتخابات آزاد، لغو حالت اضطراری و آزادی همه زندانیان سیاسی کشور شده است.

مسائل اخیر در اردن، که هنوز هم ادامه دارد، موجب تغییراتی در دولت اردن و انتصاب نخست وزیر جدیدی شد. اما هنوز نه تنها نزدیک به ۶۰ تن از زندانیان سیاسی اردن از زندان رهاننده اند، بلکه شکار کمونیست ها و دیگر بقیه در ص ۷

کننده سنتر نویسن ارژهای کمونیستی و سوسیال دمکراتیک در خدمت طبقه کارگر و همه ملت تهدیل گردد.

این بود خلاصه حوادثی که در مجارستان می گذرد. بدون شک این روند نمی تواند تکرانی کمونیستهارا برنسان بگیرد.

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

NG: 266

4 July 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی های ۱-  
پستی ۲-

نامه مردم